

[بررسی بساطت و ترکیب معنای مشتق 1](#_Toc34213301)

[کلام برخی از معاصرین مبنی بر وحدت لحاظ و ترکیب در ملحوظ 2](#_Toc34213302)

[مناقشه 3](#_Toc34213303)

[تقریب محقق نائینی برای بساطت معنای مشتق 3](#_Toc34213304)

[مناقشات مرحوم آقای خویی در کلام محقق نائینی 4](#_Toc34213305)

[الف: مصحح بودن اتحاد وجودی برای حمل یک مفهوم بر مفهوم دیگر و عدم تأثیر اختلاف در لحاظ 4](#_Toc34213306)

[مناقشه شهید صدر در کلام مرحوم آقای خویی 4](#_Toc34213307)

[بررسی کلام شهید صدر 4](#_Toc34213308)

[ب: عدم انحصار مشتق در اعراض 6](#_Toc34213309)

[مناقشه 6](#_Toc34213310)

[ج: لزوم وجود لحاظ متعدد در اسم زمان، مکان و آلت 6](#_Toc34213311)

[پاسخ شهید صدر 6](#_Toc34213312)

[مناقشه در پاسخ شهید صدر 7](#_Toc34213313)

[بررسی ادعای محقق نائینی مبنی بر شبیه شدن مشتق به حرف در صورت اشتمال بر ذات و نسبت 7](#_Toc34213314)

**موضوع**:  بررسی بساطت و ترکیب معنای مشتق/ مشتق/ مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

یکی از مباحث مربوط به مشتق بساطت یا ترکیب معنای مشتق است که سید شریف، محقق دوانی و محقق نائینی از قائلین به بساطت مشتق هستند. محقق نائینی قائل به وحدت معنای مشتق وصفی با مبدأ و تفاوت در لحاظ وجود فی نفسه یا فی غیره شده است و مرحوم آقای خویی سه اشکال در کلام ایشان مطرح کرده اند که مورد بررسی قرار می گیرد.

# بررسی بساطت و ترکیب معنای مشتق

در مورد بساطت یا ترکیب معنای مشتق، قائلین به بساطت بیان کرده اند که مشتق همان مبدأ است. به عنوان مثال در آنها ناطق همان نطق بوده و اختلاف بین این دو به اعتبار است که در مورد اختلاف اعتباری مشتق و مبدأ دو بیان ذکر شده است:

1. برخی بیان کرده اند که به عنوان مثال گاهی نطق به شرط لا از حمل بر ذات لحاظ می شود که از آن تعبیر به نطق شده و قابل حمل بر ذات نیست، اما گاهی نطق لابشرط از حمل بر ذات لحاظ می شود که از آن ناطق انتزاع شده و قابل حمل بر ذات است.
2. محقق نائینی در تبیین اختلاف بین نطق و ناطق فرموده اند: اگر نطق بماهوهو ملاحظه شده و با موضوع خود که انسان است، متحد دیده نشود، مصدر از آن انتزاع می شود که قابل حمل بر ذات نیست و در صورتی که نطق بماهو متحد با موضوع خود لحاظ شود، معنای مشتق از آن انتزاع شده و تعبیر به ناطق می شود که قابل حمل بر ذات است.

در مقابل قول به بساطت معنای مشتق، قول به ترکیب معنای مشتق وجود دارد که ترکیب معنای مشتق به این معنا است که مشتق به تحلیل عقلی به صورت «ذات ثبت له المبدأ» خواهد بود که در مثال ناطق به صورت «ذات ثبت له النطق» خواهد بود.

## کلام برخی از معاصرین مبنی بر وحدت لحاظ و ترکیب در ملحوظ

از بیان ذکر شده ضعف کلام برخی از معاصرین روشن خواهد شد. ایشان فرموده اند: سه نوع ترکیب قابل طرح است:

1. ترکیب در لحاظ: یعنی کلام بیان شده دارای لحاظ های متعددی باشد، مثل اینکه در جمله حملیه، موضوع و محمول و در جمله وصفیه، موصوف و وصف لحاظ شده و تعدد لحاظ وجود دارد. در مورد مشتق نیز اگر کسی قائل به تعدد لحاظ شود، مقصود او این است که موضوع له ناطق با جمله «ذات ثبت له النطق» یکسان خواهد بود.
2. وحدت لحاظ و ترکیب در ملحوظ. این قسم شبیه «خانه» است که از آن واحد اعتباری تصور می شود ولی دارای اجزائی است. مثال دیگر نماز است که معنای وحدانی اعتباری تصور می شود، اما دارای اجزاء است.

مرحوم آقای خویی که قائل به ترکب مشتق هستند، ترکب به این معنا را پذیرفته اند که در مشتق معنایی لحاظ می شود که آن معنا متکثر است، یعنی لحاظ واحد است ولی ملحوظ متکثر است. طبق این بیان در مثال ناطق، ملحوظ مرکب از ذات و ثبوت مبدأ برای آن است.

1. ترکیب تحلیلی؛ یعنی لحاظ و ملحوظ واحد بوده، اما ملحوظ قابلیت تحلیل به اجزای تحلیلی دارد. در مورد این قسم می توان به نوع اشاره کرد که به عنوان مثال وقتی آب لحاظ می شود، لحاظ و ملحوظ واحد است، اما آب نوعی است که دارای اجزای تحلیلی یعنی جنس و فصل است. البته اجزای تحلیلی ربطی به عالم مفهوم و تصور ندارد.

صاحب کفایه قائل به ترکب مشتق به این صورت است و لذا مشتق را به شجر و حجر تشبیه کرده است که تحلیل به «ذات ثبت له الشجریه» یا «ذات ثبت له الحجریه» می شوند.

برخی از معاصرین فرموده اند: انصاف این است که محل نزاع همان نوع دوم از ترکیب است.

### مناقشه

به نظر ما مطلب ذکر شده توسط برخی از معاصرین تمام نیست. به نظر ما ترکب مشتق در مقابل بساطت مشتق است؛ چون قائلین به بساطت مشتق بیان کرده اند که ناطق به معنای نطق بوده و حتی در تحلیل هم به معنای «ذات ثبت له النطق» نیست و لذا به نظر ما تفاوتی میان مرحوم آقای خویی و صاحب کفایه وجود ندارد.

البته شهید صدر در صفحه 371 از جلد اول بحوث فرموده اند: مبنای صاحب کفایه با مبنای مرحوم آقای خویی و محقق اصفهانی متفاوت است؛ چون صاحب کفایه معتقد است که مشتق در عین اینکه از ذات انتزاع می شود، بسیط است؛ یعنی مشتق از ذات انتزاع می شود و مبدأ مثل نطق مصحح انتزاع از ذات است، اما مرحوم آقای خویی و محقق اصفهانی قائل شده اند که معنای مشتق مرکب است.

به نظر ما این کلام شهید صدر ناتمام است؛ چون تفاوتی میان کلام صاحب کفایه و مرحوم آقای خویی احساس نمی شود و اختلاف در این است که معنای مشتق ولو به تحلیل عقلی، «ذات ثبت له المبدأ» بوده و یا اینکه معنای مشتق همان مبدأ است که صاحب کفایه و مرحوم آقای خویی قائل شده و بیان کرده اند که معنای مشتق چیزی است که تحلیل آن به صورت «ذات ثبت له المبدأ» خواهد بود.

## تقریب محقق نائینی برای بساطت معنای مشتق

محقق نائینی در تقریب بساطت مشتق فرموده اند: تفاوت بین مشتق و مصدر این است که عرض مانند قیام دارای دو حیث وجود فی نفسه و وجود فی غیره است که به لحاظ وجود فی غیره، طوری از اطوار و مرتبه‌ای از مراتب جوهر است.

ظاهراً محقق نائینی با این بیان نظر برخی از فلاسفه مانند ملّا علی زنوزی را تأیید کرده اند که معتقد بوده اند که جوهر و عرض در خارج تغایر وجودی ندارند بلکه عرض طوری از اطوار وجود جوهر و اشتداد وجود جوهر است، در حالی که مشهور فلاسفه قائل شده اند که عرض در وجود نیاز به جوهر داشته و عارض بر جوهر می شود، اما وجود دیگری غیر از وجود جوهر دارد. ظاهرا محقق نائینی قصد تأیید ملّاعلی زنوزی را داشته اند و لذا فرموده اند: عرض طوری از اطوار جوهر و متحد با جوهر است که اگر عرض به این صورت ملاحظه شود، از آن مفهوم مشتق انتزاع شده و به عنوان مثال تعبیر قائم به کار برده می شود که قائم متحد با زید خواهد بود که محل قیام است، اما در صورتی که وجود عرض فی نفسه و با قطع نظر از وجود فی غیره دیده شده و مغایر با وجود جوهر باشد، از آن مصدر انتزاع شده و تعبیر به قیام می شود که قابل حمل بر ذات نخواهد شد.

بنابراین محقق نائینی فرموده اند: قائم همان قیام است، اما با این تفاوت که طوری از اطوار جوهر لحاظ شده است.[[1]](#footnote-1)

### مناقشات مرحوم آقای خویی در کلام محقق نائینی

مرحوم آقای خویی سه اشکال بر کلام محقق نائینی وارد کرده اند[[2]](#footnote-2):

#### الف: مصحح بودن اتحاد وجودی برای حمل یک مفهوم بر مفهوم دیگر و عدم تأثیر اختلاف در لحاظ

اشکال اول مرحوم آقای خویی این است که مصحح حمل یک مفهوم بر مفهوم دیگر اتحاد وجودی بین آنها است که اگر اتحاد وجود بین دو مفهوم وجود داشته باشد، حمل صحیح خواهد بود و در صورتی که اتحاد وجودی وجود نداشته و دو وجود متغایر باشند، حمل یکی از آنها بر دیگری صورت نمی گیرد. اما اختلاف لحاظ مفهوم تأثیری در حمل یا عدم آن ندارد.

##### مناقشه شهید صدر در کلام مرحوم آقای خویی

شهید صدر در اشکال به کلام مرحوم آقای خویی فرموده اند: صرف اتحاد وجودی برای صحت حمل کافی نیست و لذا مصادر جعلیه مانند انسانیت تغایر وجودی با منشأ انتزاع خود که انسان است، ندارد کما اینکه شیئیت تغایر وجودی با شیء ندارد، اما در عین حال استفاده از تعبیر «انسان انسانیّة» یا «الشیء شیئیّة» صحیح نیست. مصحح حمل این است که ذهن دو مفهوم را متصادق بر یک شیء خارجی بداند. اما مدعای محقق نائینی این است که ذهن توانائی دارد که عرض را به دو صورت ملاحظه کند که در یک صورت عرض به نحوی است که متصادق با جوهر بر یک مصداق واحد است که مشتق خواهد شد و صورت دیگر به نحوی است که با جوهر در مصداق خارجی معینی متصادق نیست که از آن مصدر انتزاع می شود.

##### بررسی کلام شهید صدر

به نظر ما اصل کلام شهید صدر مبنی بر اینکه صرف اتحاد وجودی مصحح حمل نیست، کلام صحیحی است و لذا انسانیت ولو اینکه از ذات انسان انتزاع می شود و تغایر وجودی با آن ندارد، قابل حمل بر آن نیست و این مطلب در تمامی مصادر جعلی وجود دارد، اما در این قسمت توجه به دو مطلب لازم است:

1. مطلب اول این است که در مثال مصدر جعلی هم مفاد و مدلول مصدر جعلی با منشأ انتزاع آن یکسان نیست؛ یعنی یک چیز نیست که دو نوع لحاظ شده باشد و در یک مرتبه از آن انسانیت انتزاع شده و مرتبه دیگر انسان انتزاع شود. منشأ انتزاع انسان ذاتی است که دارای انسانیت است و لذا انسانیت به معنای «کون الشیء انساناً» و قائمیت به معنای «کون الشیء قائما» است و طبعاً زید، «کون الشیء انساناً» یا «کون الشیء قائما» نیست بلکه زید انسان و قائم است. بنابراین اساسا مطابَق انسان و قائم ذات است، اما در انسانیت و قائمیت، ذات نیست.

اما شهید صدر تحلیل عقلی انسان را به «شیء ثبت له الانسانیه» یا تحلیل «شیء» به «ذات ثبت له الشیئیه» را انکار کرده اند، در حالی که این ادعاء هم وجهی ندارد؛ چون مقصود این نیست که شیء به لحاظ تصوری به صورت «ذات ثبت له الشیئیه» است تا خلاف وجدان باشد، بلکه به لحاظ تحلیل عقلی به این صورت خواهد بود.

1. مطلب دوم در کلام شهید صدر این است که مهم در بیان مرحوم آقای خویی حیث سلبی است که اگر دو چیز تغایر وجودی داشته باشند، به هر صورتی که لحاظ شوند، قابل حمل بر یکدیگر نیستند و ما معتقد هستیم که لااقل از نظر عرفی عرض وجود مستقل داشته و مغایر با وجود جوهر است.

توضیح مطلب این است که از نظر فلسفی بین فلاسفه در مورد وجود مستقل داشتن عرض در عین عارض بودن بر محل که نظر جمهور فلاسفه است یا طوری از اطوار بودن عرض برای جوهر که نظر برخی از بزرگان فلاسفه مثل ملاعلی زنوزی است، اختلاف وجود دارد و از نظر فلسفی این بحث برای ما روشن نیست. اما ظاهر عبارت نهج البلاغه که در آن تعبیر «كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوف‏»[[3]](#footnote-3) بیان شده، این است که وجود صفت و عرض غیر از وجود جوهر موصوف است و لذا خدای تبارک و تعارض عرض و صفت ندارد.

بنابراین اگرچه از نظر فلسفی در مورد عرض نزاع و اختلاف وجود دارد، اما صحت حمل مهم نظر عرف بوده و از نظر عرف تبعیت می شود که عرض در نظر عرف وجودی متغایر با جوهر دارد و قیام به هر صورتی که لحاظ شود، قابل حمل بر ذات نخواهد بود. لذا برای اینکه بتوان مفهومی را انتزاع کرد که قابل حمل بر ذات باشد، لازم است که ذات ولو به نحو اجمالی در آن اشراب شده و به عنوان مثال قائم به صورت «ذات ثبت له القیام» بشود که به جهت این مبنا قائل به ترکب مشتق می شویم.

شاهد بر مطلب ذکر شده این است گاهی در تعابیری مانند «کل متعجب ضاحک» دو مشتق بر یکدیگر حمل می شوند که در این مثال تعجب با ضحک متحد دیده نمی شود و لذا کلام محقق نائینی قابل جریان نیست بلکه باید گفته شود که متعجب و ضاحک هر دو به صورت اجمالی دال بر ذات هستند و مفاد تعبیر «کل متعجب ضاحک» این است که ذات متلبس به تعجب ذات متلبس به ضحک هم است.

#### ب: عدم انحصار مشتق در اعراض

اشکال دوم مرحوم آقای خویی بر محقق نائینی این است که مشتق منحصر بر اعراض نیست بلکه گاهی امر اعتباری عقلائی مانند «زید مالک» است و گاهی هم امر انتزاعی عقلی مانند «الانسان ممکن» یا «الدور ممتنع» است. گاهی هم اساسا معدوم بوده و به صورت «العنقاء معدوم» به کار برده می شود که در این موارد بحث عرض مطرح نیست و محقق نائینی باید این موارد را توجیه کنند که به هر صورتی که ایشان این موارد را توجیه کنند، در سایر موارد هم مطرح خواهد شد؛ چون بین مشتقات در معنی تفاوتی وجود ندارد.

##### مناقشه

به نظر ما اشکال دوم مرحوم آقای خویی قابل جواب است؛ چون محقق نائینی می توانند بیان کنند که خصوص عرض تکوینی مراد نیست بلکه حتی اگر عرض عرفی باشد، تعدد لحاظ در آن مطرح خواهد شد. به عنوان مثال به هر حال از حیثیت امکان، امتناع، مالکیت و عدم دو نوع مفهوم قابل انتزاع است که یک مرتبه این موارد متحد با موضوع خود لحاظ می شود که مشتق انتزاع شده و تعابیر «زید مالک» و «العنقاء معدوم» به کار برده می شود و گاهی مفهومی به لحاظ عدم اتحاد با موضوع آن انتزاع می شود که مصدر و به صورت «امکان»، «ملکیت» و «عدم» خواهد بود که حمل آن دیگر صحیح نخواهد بود.

#### ج: لزوم وجود لحاظ متعدد در اسم زمان، مکان و آلت

اشکال سوم مرحوم آقای خویی در کلام محقق نائینی این است که طبق کلام ایشان در اسم آلت، اسم زمان و اسم مکان هم باید یک مرتبه متحد با ذات و یک مرتبه غیرمتحد با ذات لحاظ شود، در حالی که به عنوان مثال اساسا محتمل نیست که مبدأ در مورد «مفتاح» که فتح است متحد با کلید باشد یا مبدأ در مقتل که قتل است، متحد با مکان یا زمان قتل باشد. بنابراین کلام محقق نائینی در مواردی از قبیل اسم زمان، اسم مکان و اسم آلت تطبیق نمی شود.

##### پاسخ شهید صدر

شهید صدر در بحوث در پاسخ از اشکال سوم مرحوم آقای خویی فرموده اند: مبدأ در مثال های ذکر شده متفاوت است. به عنوان مثال مبدأ در مفتاح، فتح به معنای آلیّة الفتح است که اتحاد داشتن این مبدأ با کلید با اشکالی مواجه نیست. مبدأ در مقتل هم محلّیة القتل است که اتحاد آن با مکان یا زمان قتل مشکلی ندارد.

###### مناقشه در پاسخ شهید صدر

به نظر ما کلام شهید صدر عرفی نیست؛ چون ظاهر این است که مبدأ در اسم زمان، مکان و آلت همان معنای معروف از مصدر اینها است که مبدأ در مفتاح، فتح به معنای معهود است، اما معنای هیئت مفتاح آلیّه الفتح است و یا در مورد مقتل، مبدأ قتل به معنای معهود است و هیئت مقتل دلالت بر محل قتل می کند و لذا اشکال سوم مرحوم آقای خویی وارد است.

اما عمده اشکال در کلام محقق نائینی این است که عرض و ماشابهه از امور اعتباری مانند ملکیت از نظر وجودی تغایر با وجود محل خود داشته و قابل حمل بر آن نیستند و لذا قیام مغایر با وجود زید است و به صورتی که لحاظ شود، قابل حمل بر ذات نخواهد بود بلکه لازم است که در معنایی که حمل بر ذات می شود، ملحوظ ذات باشد و در نتیجه معنای مشتق مرکب است، اما ترکیب به این صورت است که به حسب تحلیل عقلی تجزیه به ذات ثبت له المبدأ خواهد شد که شاهد آن حمل مشتقات بر یکدیگر است که با بساطت مشتق سازگار نیست.

## بررسی ادعای محقق نائینی مبنی بر شبیه شدن مشتق به حرف در صورت اشتمال بر ذات و نسبت

در پایان تنها یک اشکال از محقق نائینی باقی مانده است که اگر معنای قائم مشتمل بر ذات و نسبت آن با قیام باشد، نسبت معنای حرفی است و لذا قائم باید اسم شبیه حرف باشد؛ چون در آن معنای حرفی اشراب شده است و به همین جهت با توجه به اینکه هر اسمی که در معنای آن شبیه به حرف است، مبنی خواهد شد، قائم نیز باید مبنی باشد.[[4]](#footnote-4)

به نظر ما این مطلب محقق نائینی عجیب است؛ چون قواعد ادبی تابع برهان نیست بلکه تابع وضع لغت عرب است که به جهت قواعد نحوی نمی توان از ارتکازات وجدانی رفع ید کرد و لذا در مورد قائم به صرف اینکه در لغت عرب معرب دانسته شده است، نمی توان آن را متضمن معنای حرفی ندانست. علاوه بر اینکه فعل مضارع قطعا دال بر نسبت است ولی در عین حال معرب دانسته شده است. مهم این است که طرفین نسبت که ذات و قیام است و نسبت بین آنها در قیام وجود دارد و محتاج چیز دیگری نیست تا شبیه حرف شود کما اینکه سریر که اسم جامد و معرب است، دال بر حصه خاصی از خشب است. مشتق هم به همین صورت خواهد بود که دال بر حصه خاص از ذات که مبدأ برای آن ثابت شده است، خواهد بود.

بنابراین روشن است که مشتق مرکب تحلیلی است.

هذا تمام الکلام فی المشتق.

1. . [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص72.](http://lib.eshia.ir/10057/1/72/%D9%85%D8%A3%D8%AE%D9%88%D8%B0%D8%A7%D9%86%20) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [محاضرات فی اصول الفقه، سید ابوالقاسم خویی، ج1، ص317.](http://lib.eshia.ir/27874/1/317/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D8%B0) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [نهج البلاغه(صبحی صالح)، ص39.](http://lib.eshia.ir/10419/1/39/%D8%A7%D9%84%D8%A5%D9%90%D8%AE%D9%92%D9%84%D9%8E%D8%A7%D8%B5%D9%90) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص65.](http://lib.eshia.ir/10057/1/65/%D8%AD%D8%B1%D9%81%DB%8C%20) [↑](#footnote-ref-4)